خبر

رونمایی از کتاب سیطره برگزار می‌شود

کتاب «سیطره» خاطرات هفت سال نفوذ نادر کیانی از نیروهای انقلابی ایران به قلب گروهک کومله در حوزه هنری رونمایی می‌شود.

در این برنامه که روز دوشنبه ۳۰ مرداد در تالار مهر حوزه هنری برگزار می‌شود، علاوه بر حضور نویسنده، جمعی از مقامات سیاسی، فعالان فرهنگی و خانواده‌های شهدای ترور نیز حضور خواهند داشت.

سیطره، جدیدترین اثر کیانوش گلزار راغب، خاطرات هفت سال نفوذ نادر کیانی از نیروهای انقلابی ایران به اردوگاه حزب دموکرات کردستان و سازمان کومله در اقلیم کردستان عراق است که تا سطوح عالی سازمانی و مسئول پذیرش این سازمان، رشد می‌کند. او با دسترسی به اطلاعات ویژه درون گروهی، گرفتار زندان اقلیم کردستان شده و در نهایت با تحمل رنج و مرارت فراوان به کشور برمی‌گردد و ثمره سال‌ها تلاش و مجاهدت خود را در خدمت نظام جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد.

کتاب سیطره، اردیبهشت سال جاری همزمان با برگزاری نمایشگاه کتاب تهران از سوی انتشارات سوره مهر چاپ و روانه بازار شد. مراسم رونمایی کتاب سیطره امروز ساعت ۱۵ در سالن مهر حوزه هنری با حضور چهره‌های سرشناس کشوری و اهالی فرهنگ و ادب برگزار می‌شود.

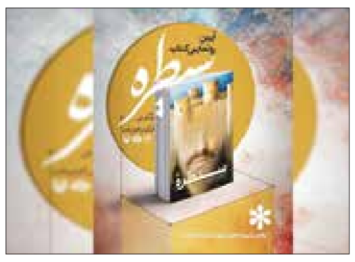

یادداشت

آرزویی که برآورده شد

محمد صدرزاده
پدر شهید مصطفی صدرزاده

مصطفی با نام جهادی «سید ابراهیم» حدود چهار سال در حوزه علمیه امام جعفر صادق تهران مشغول تحصیل بود و باوجود تحصیلات حوزوی به ادامه تحصیل در دانشگاه و در رشته ادیان وعرفان پرداخت و در همان دوران دانشجویی برای مبارزه به سوریه اعزام شد. تنها گفته‌ام به او این بود که اگر در جنگ شرکت کنی عاقبت شهادت است و با وجود داشتن همسر و خانواده باید انتخابت آگاهانه باشد و مخاطرات حضور در جبهه را بدانی! از این رو پسرم با دیدی باز و با بصیرت در راهی که می‌خواست قدم گذاشت و به خواست خودش به سوریه رفت.

مصطفی از ۱۴-۱۳ سالگی جذب بسیج، هیات و فعالیت‌های فرهنگی شد و هدفش را بر مبنای فعالیت‌های فرهنگی قرار داد. کسی که در زمینه ترویج فرهنگ گام برمی‌دارد باید در عمل هم ارزش‌هایش را به اثبات برساند. از این رو هر زمان که کاستی در جامعه احساس می‌کرد حضور داشت. کارآفرینی می‌کرد، در زلزله بم داوطلبانه برای امدادرسانی می‌رفت، زمان بازگشایی مدارس برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت لوازم تحصیل و کمک جمع می‌کرد و هر کاری می‌کرد که به واقع یک جهادگر و شیعه علی بن ابیطالب (ع) انجام می‌دهد.

با احساس مسئولیتی که داشت راضی نمی‌شد از کنار آن همه جنایت و ظلمی که در سوریه می‌دید به راحتی عبور کند. هر روز بچه‌های بی‌گناهی را در سوریه می‌دید که یتیم می‌شوند، زن‌های بی‌شماری را می‌دید که بیوه می‌شوند و انسان‌های مظلومی که مورد ظلم قرار می‌گیرند. بنابراین تمام فکرش دفاع از مظلومان و سوریه بود.

مصطفی از ذریه حضرت زهرا(س) و از طرف مادرش سید بود. در خانواده ما احترام به والدین از واجبات است. خود من هم تا آخرین روزی که پدرم در قید حیات بودند هر زمان که می‌دیدمشان دست‌شان را می‌بوسیدم. آقا مصطفی علاوه بر احترام به بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها هم بسیار احترام می‌گذاشت. او توجه زیادی به توجوانان ۱۲-۱۰ ساله داشت و تمام تلاشش را می‌کرد که آنها را جذب فعالیت فرهنگی و اخلاق‌مداری کند. او به زیارت عاشورا علاقه فراوانی داشت و آرزویش شهادت در راه خدا بود. آخرین بار ۲۲ مرداد ۹۴ آقا مصطفی را دیدم. صبح بود و با نان وارد خانه ما شد و گفت امروز آمده‌ام با مامان و بابا صبحانه بخورم. مادرش به او گفت؛ دیر آمدی ما صبحانه‌مان را خوردیم و او گفت که پس خوردن صبحانه امروز با پدر و مادر از من سلب توفیق شد. همان شب تماس گرفت و گفت دمشق است. بعد از آن دیگر او را ندیدم تا اول آبان همان سال که به شهادت رسید البته در این مدت همسر و فرزندانش یک بار به دمشق رفتند و دیدار کردند. چون خودش به دلیل مشغله‌ای که داشت نمی‌توانست به ایران بیاید. همه شهدا برای دفاع علیه جنگ تحمیلی رفتند. این جنگ می‌تواند داخل مرزهای کشورمان باشد یا خارج از آن. ما جنگ‌طلب نیستیم بلکه با هر تعرضی که به خاک و اعتقادات‌مان بشود، مقابله می‌کنیم که این تکلیف مسلمانان و شیعیان علی‌بن ابیطالب(ع) است.

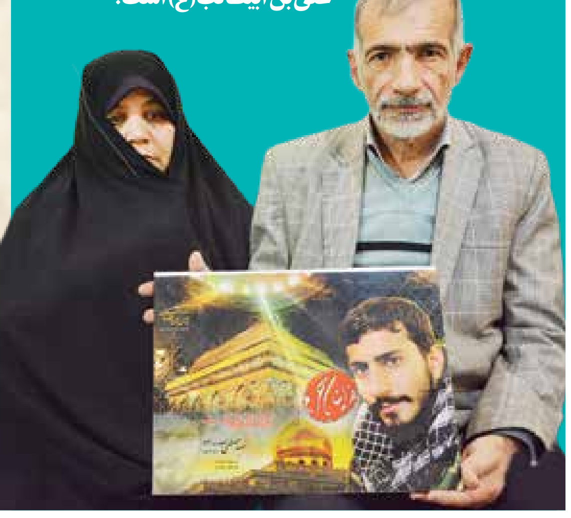

شهید صدرزاده، من را انتخاب کرد

کتاب «اسم تو مصطفاست» زندگی‌نامه داستانی شهید مصطفی صدرزاده به روایت سمیه ابراهیم‌پور، همسر شهید صدرزاده است که به همت راضیه تجار گردآوری شده‌است. راضیه تجار که اسمی آشنا در عرصه ادبیات به‌ویژه ادبیات دفاع مقدس و مقاومت است این کتاب را با نثری روان و خودمانی ارائه کرده که مخاطب را ترغیب به مطالعه ادامه کتاب می‌کند. متن زیر حاصل گفت‌وگوی جام‌جم با راضیه تجار، نویسنده این کتاب است.

دلیل این‌که زندگی‌نامه شهید صدرزاده را برای نوشتن انتخاب کردید، چه بود؟

در مسیر کاری‌ام جدا از کارهای خلاقه‌ای که با موضوعی آزاد داشته‌ام، همواره رویکردی هم به شهدا دارم. از سال‌های دور این رویکرد چه به صورت داستان کوتاه چه به صورت زندگی‌نامه اتفاق افتاده. مثل زندگی‌نامه شهید بابایی که با عنوان «آواز پرواز» با محوریت مبارزات این شهید از زمان پیش از انقلاب تا زمان شهادت نوشتم. در مورد کتاب «اسم تو مصطفاست» باید بگویم خودم به انتشارات روایت فتح رفتم و گفتم می‌خواهم درباره یکی از شهدا بنویسم که قرعه به نام ایشان افتاد. آن زمان شهید صدرزاده تازه به شهادت رسیده بود که به من پیشنهاد کار درباره ایشان را دادند. من هم گفتم قبل از هر چیزی باید عکس ایشان را ببینم و اگر ارتباط قلبی با این شهید برایم به‌وجود آمد در مورد نوشتن کار تصمیم می‌گیرم، البته اعتقادم این است که این شهدا هستند که ما را برای نوشتن درباره‌شان انتخاب می‌کنند.

پس دنبال ایجاد ارتباط حسی و روحی با شهید صدرزاده بودید؟

بله، دقیقا همین‌طور است. با وجود این‌که بعضی کارها انسان را از مسائل عرفانی و اجتماعی دور می‌کند اما افرادی در این دنیا وجود دارند که حتی در شرایط حاضر، زندگی‌شان تماشایی است و دیدنش تامل‌برانگیز است. پس از صحبت‌های اولیه درباره تهیه کار برای شهید صدرزاده یک سی‌دی که بیشتر حاوی عکس‌های شهید بود به من دادند که با تماشای آنها اتفاقی که می‌خواستم در من افتاد و به دوستان گفتم که این کار را می‌نویسم.

در نگارش این کتاب با چه سختی‌ها و مشکلاتی روبه‌رو بودید و برای رفع آن چه کردید؟

زندگینامه داستانی قالب خاص خود را دارد. بخش اعظم آن واقعیت است که چارچوب اصلی داستان را شکل می‌دهد اما بخش دیگر برای این‌که به هنر نزدیک شود و در قالبی قرار بگیرد که بهتر و موثرتر از یک زبان خشک است، باید در آن از خیال و عناصر داستانی و آرایه‌های زبانی استفاده شود. به‌هرحال دو سال طول کشید تا این کتاب به ثمر رسید که البته با صبوری گذشت.

علت دو ساله شدن فرآیند نوشتن کتاب چه بود؟

همان‌طور که گفتم، زمانی که این کار را شروع کردیم، شهید صدرزاده تازه به شهادت رسیده بود و همسر ایشان، چون جاهای مختلفی برای مصاحبه می‌رفت، انفصال زیادی بین هر دور مصاحبه با دور بعدی ایجاد می‌شد. چون از نظر زمانی گسست‌های زیادی به وجود آمده بود، سوالات زیادی در ذهنم ایجاد می‌شد که آنها را برای گرفتن پاسخ مجددا طرح می‌کردم یا باید خودم به پاسخ‌ها می‌رسیدم. به همین دلایل نوشتن کار دو سال طول کشید.

مدت زمان اخذ مصاحبه‌ها چقدر طول کشید؟

من هیچ‌وقت مصاحبه نمی‌کنم. دوستان روایت فتح زحمت انجام مصاحبه‌ها را کشیدند که فکر کنم چیزی حدود سه یا چهار ماه شد.

اطلاعات گردآوری شده را چطور گزینش و غربال کردید؟

یک نویسنده با توجه به ساختار کتاب و شیوه نگارش، متوجه می‌شود که جاافتادگی‌های کار کجا است و کم‌کم آنها را تکمیل می‌کند. من هم تمام مصاحبه‌ها را جمع کردم و از آنهایی که لازم بود در نگارش استفاده کردم.

همان‌طور که گفتید، زمانی که شما به سراغ همسر شهید صدرزاده رفتید، هنوز زمان زیادی از شهادت‌شان نگذشته بود. در چنین روزهایی معمولا فضا برای خانواده سنگین است و بازگویی خاطرات شخصی نیاز به جلب اعتماد و توجه به نکات ریزی دارد. این اعتمادسازی چطور شکل گرفت؟

بله، در آن‌زمان همسر شهید شرایط روحی مساعدی نداشت. با این‌که مصاحبه‌ها را به فرد دیگری سپرده بودم، سعی کردم از طریق پیام‌رسان‌ها با همسر شهید تماس بگیرم و برای بازگویی خاطرات ایجاد انگیزه کنم. ضمن این‌که ناشر این کتاب و حامی آن، بنیاد فرهنگی روایت فتح است و قبل از این‌که بین من و همسر شهید صدرزاده آشنایی ایجاد شود، شناسنامه و سوابق این بنیاد ناخودآگاه باعث اعتماد می‌شد. همسر شهید هم خانمی بسیار شایسته، معتقد و همراه بود، منتها به دلیل مشکلاتی که گفتم در طول مسیر به ثمر رسیدن این کار، بسیار صبوری کردم که البته ماحصلش و اکنون تقریظ رهبری تمام خستگی‌هایم را برطرف کرد.

به نظر شما در زمینه روایت خاطرات شهدا یا همسران‌شان چقدر جای کار و حرف نگفته وجود دارد؟

خیلی از سوژه‌ها درباره دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم بر زمین مانده. با وجود کارهایی که انجام شده اما روایت‌های بکر و جذاب زیادی درباره شهدا وجود دارد که هنوز در قالب‌های مختلف به نگارش درنیامده.

راز موفقیت این کتاب چیست؟ چرا در این مدت این کتاب بارها به چاپ رسیده است؟

پیش از تقریظ رهبری، کتاب «اسم تو مصطفاست» ۲۲-۲۱ بار تجدید چاپ شد. این عدد بیانگر آن است که مخاطب محتوای این کتاب را دریافت کرده و آن را پسندیده و جامعه ادبی نگاه مثبتی به آن داشته. شخصیت خود مصطفی صدرزاده از آنجاکه بسیار خاص است و وجوهی چندگانه دارد، برای مخاطب جذاب است. او انسانی باهوش، هدفمند و فعال است که در روزمرگی متوقف نمی‌شود. شهید صدرزاده مدام به دنبال افق‌های جدید در زندگی می‌رود و با وجود این‌که زندگی عاشقانه‌ای دارد، اما خود را صرفا محدود به زندگی شخصی‌اش نمی‌کند. من در بیان زندگی شهید صدرزاده به او بال ندادم، او کاملا زمینی است. همین امر باعث می‌شود که خواننده با شهید و زندگی‌اش همذات‌پنداری کند و او را از جنس خود بداند. شهید صدرزاده از مدافعان حرم بود و برای این‌که بتواند برای دفاع از حرم برود، خود را به‌جای یک افغانی جا زد و با گروه فاطمیون همراه شد. او در زمان شهادت فرزند کوچکی داشت و با وجود زندگی عاشقانه برای دفاع از حرم عازم شد که همین امر جذابیت داستانی دارد.

اگر قرار باشد به یک نکته جذاب از زندگی مشترک شهید صدرزاده و همسرشان به عنوان الگویی برای زندگی مشترک جوانان اشاره کنید، کدام است؟

شهید صدرزاده در زندگی شخصی‌اش انسانی شوخ طبع و خوش خلق بوده. عشق، محبت و عطوفت از ویژگی‌های بارز زندگی شهید صدرزاده و همسرشان است. آنها در چارچوب روزمرگی‌های همیشگی متوقف نمی‌شدند و همین فراز و نشیب‌ها بود که زندگی‌شان را جلا می‌داد. همسر شهید زنی ولایی و معتقد است، اما از آنجاکه می‌خواهد همسرش را در کنارش حفظ کند پیش می‌آمده که به او می‌گفته؛ تو چند بار به سوریه رفتی و الان وقتش است که کنار ما بمانی. در چنین شرایطی پیش آمده که به جبهه می‌رفته و بعد از همان جا به همسرش اطلاع می‌داده که از ایران رفته. همین کشمکش‌ها بود که باعث عشق و علاقه بیشتر بین این دو نفر می‌شد. محبتی که تدریجی و در طول زندگی بیشتر می‌شود و البته بعدها منجر به تحول دیدگاهی همسر شهید هم می‌گردد. آقا مصطفی هیچ‌وقت همسرش را دلسرد نمی‌کرد و ارتباط روحی‌شان حتی زمانی‌که دور از هم بودند، برقرار بود. زندگی عاشقانه و در عین حال فکر کردن به آرمان‌ها و اهداف یکی از جذابیت‌های این کتاب محسوب می‌شود.

و در پایان، فکر می‌کنید نشر آثار دفاع‌مقدس و مدافعان حرم تا چه اندازه ضرورت دارد؟

بازگویی روایت‌های هشت سال دفاع‌مقدس و شهدای مدافع حرم مانع تحریف تاریخ می‌شود. این قهرمانان الگویی برای جوانان در هر دوره و زمانی هستند و خوانش رشادت‌های آنان با توجه به تجدید چاپ‌های فراوانی که از این آثار می‌شود، مورد اقبال عموم جامعه است. منتها در نگارش این کتاب‌ها نویسنده باید به گیرایی قلم و غیرکلیشه‌ای بودن روایت توجه کند.

برش

هدف از نگارش «اسم تو مصطفاست»

از آنجاکه با تمام قلب و احساسم می‌نویسم، مادامی‌که با سوژه ارتباط برقرار نکنم، دست به قلم نمی‌برم. زمانی‌که شهید صدرزاده برای نگارش انتخاب شد نه خود ایشان را می‌شناختم نه همسرشان را اما وقتی از زاویه دید همسر شهید به ایشان و زندگی‌شان پرداختم، کاملا آن را حس کردم. دوست داشتم تمام احساس مخاطب را هنگام مطالعه این کتاب درگیر کنم و یک نگاه همسرانه و از داخل زندگی به شهید صدرزاده داشته‌باشم.

نگاهی به زندگی مصط
رونمایی از تقریظ رهبری بر کتاب

مص
سرباز

شهید مصطفی صدرزاده با نام جهادی «سی
بود که برای دفاع از حرم حضرت زینب(س)
و روز قبل از شهادت به دوستانش گفته بو
سال ۹۴ در عملیات محرم در روز تاسوعا در مبارزه با تر
مطهرش در گلزار شهدای بهشت رضوان شهریار به خاک س
«سرباز روز نهم» و «اسم تو مصطفاست» کتاب‌هایی هس
سرباز روز نهم در ۶۳۲ صفحه با پژوهش و مصاحبه محم
نوید نوروزی و پریسا وزیرلو صورت گرفته و نعیمه منت
وارد بازار نشر شده و تاکنون توانسته مخاطبان بسیار
مدافع حرم دارد جذب خود کند. «اسم تو مصطفاست»
است که در ۲۷۲ صفحه توسط روایت فتح منتشر و وارد
امروز «پانزدهمین پاسداشت ادبیات جهاد و مقاومت»
بر کتاب‌های اسم تو مصطفاست و سرباز روز نهم در اولی
توسط مؤسسه پژوهشی ـ فرهنگی انقلاب اسلامی و ساز
برای بررسی بیشتر این کتاب‌ها و اطلاع از زندگی این شه
در ادامه می‌خوانید.

قاب

وداع با جلال شباهنگی

مراسم تشییع پیکر جلال شباهنگی، هنرمند سرشناس رشته‌های نقاشی، گرافیک و مجسمه روز گذشته از مقابل تالار وحدت برگزار شد.

این استاد دانشگاه که سال‌ها در دانشگاه هنر، سوره، شاهد و... به تربیت هنرمندان جوان اقدام کرد، روز پنجشنبه ۲۶ مرداد در ۸۸ سالگی درگذشت. مراسم تشییع پیکر شباهنگی با حضور جمعی از هنرمندان از جمله سهراب هادی، منوچهر موغاری، مصطفی گودرزی، محمد فدوی، ایرج اسکندری، طاهر شیخ الحکمایی، مرتضی اسدی، کوروش گلناری، مهدی حسینی، کوروش پارسا نژاد، امرا... فرهادی و ... محمدحسین حلیمی برگزار و پیکر او در قطعه هنرمندان به خاک سپرده شد.

۸ فراز طلایی از قصه تمام ناشدنی شهید صدرزاده

۱
مصطفی صدرزاده در ۱۹ شهریور ماه سال ۱۳۶۵ در شهرستان شوشتر استان خوزستان به دنیا آمد.

۲
در ۱۱ سالگی همراه خانواده به مازندران نقل مکان کرد و پس از دو سال، همراه خانواده در شهرستان شهریار استان تهران ساکن شد.

۳
جوانی را در مسجد و بسیج گذراند و بودن در همین فضا، او را عاشق فرهنگ تشیع کرد تا روحیه شهادت‌طلبی در او جاودانه شود.

۴
چهار سال در حوزه علمیه امام جعفرصادق(ع) تهران درس خواند و سپس در رشته ادیان و عرفان در دانشگاه آزاد تحصیل کرد.